مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره ۲۰ ، تابستان ۱۳۹۹جلد۲، ص ۱۱۷-۱۰۰
http://www.jhss.ir

شکل گیری سلفی گری در کردستان ایران و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال ششم)
شماره ۲۰/ تابستان ۱۳۹۹ / ص ۱۱۷-۱۰۰

داوود سعیدمحمدی[1]
[1]کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد زنجان
نویسنده مسئول:

داوود سعیدمحمدی

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی رشد سلفی گری کردی و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران و مشخصاً استان کردستان می باشد. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که رشد سلفی گری چه تأثیری بر امنیت کشور و دولت جمهوری اسلامی ایران گذاشته است؟

این پژوهش در قالب روش مطالعۀ موردی به مشاهده افرادی پرداخته که وارد این گروه شده و خود را سلفی می نامند. بدین ترتیب، تفکر اجتماعی و جهانبینی این گروه با انجام مصاحبه های نیمه ساخت یافته و استخراج داده ها با استفاده از کدگذاری نظری و مضمونی حاصل آمده است نتایجی که در این بخش از کار به دست آمد، بیانگر این موضوع است که این جریان را نمی توان یک جنبش یا سازمان دینی نامید، چرا که نه از سازماندهی مشخصی برخوردار است و نه امری فراگیر در میان کردهاست، بلکه جریانی فکری است که ایدئولوژی دینی اعضای آن را به هم پیوند می دهد.

بررسی ها نشان از آن دارد،که سلفی گری کردی به مثابه یک سلفی گری تاریخی وهمین طور منطقه ای است که ارزشها و افکار آنها را نمایندگی می کند این جریان فکری، در سالهای اخیر در برخی استانها من جمله کردستان، آذربایجان غربی، کرمانشاه و... به اشاعه اندیشه های خود پرداخته و از طرق مختلف به بسیج وسازماندهی اقشار اجتماعی نموده است در چنین حالتی است سلفی گری کردی توانسته است به صورت محدود دست به تولید خشونت در استانهای مزبور بزند و یا اعضای جامعه را نسبت به مقامات دولتی بدبین سازد.

واژگان کلیدی:

سلفی گری، امنیت جمهوری اسلامی ایران، استان کردستان

مقدمه

با شکست پی در پی کشورهای اسلامی در روند نوسازی و نابسامانی های اجتماعی و شکست های سیاسی در برابر سایر کشورهای غیر اسلامی، مسلمانان از اندیشه هایی همچون ناسیونالیسم و سوسیالیسم نا امید شدند و این بار دوری از جهان بینی اسلامی را منبع و منشأ مشکلات به وجود آمده برای جوامع خود دانستند و بدین منظور و برای رفع آنها، موجی از حرکتها و جنبش های اسلامی را در کشورهای خود تدارک دیده و پدید آوردند. سلفی گری یکی از انواع این جنبش های اسلامی است که در دهۀ هشتاد و نود میلادی و بخصوص پس از جنگ شوروی علیه افغانستان پدیدار شد. این جریان در حادثۀ یازده سپتامبر۲۰۰۱ خود را به مثابۀ جریانی متفاوت با سایر جریان های اسلامی معرفی و توجه بسیاری از جهانیان را جلب کرد. اگرچه این جریان همانند بسیاری از مناطق دیگر در کردستان ایران نیز نفوذ داشته است، از بعد از جنگ افغانستان و شوروی و سپس حملۀ امریکا به افغانستان و عراق بر میزان و شدت گسترش جریان سلفی گری در کردستان افزوده شد.

پیشینه سلفیه پیش از آنکه بعنوان یک مذهب شناخته شود یک حرکت و جریان عقیدتی و اجتماعی و گاه سیاسی به شمار می رود و این جریان با استدلال به اینکه در صدد احیاء سیره سلف صالح یعنی مسلمانان صدر اسلام بوده است و با تکیه برهمین اعتقاد و با استفاده از تفاسیر و قرائت های تک سویه بعنوان یک چالش بزرگ فرا روی جهان اسلام قرارگرفته است که می توان اوج فعالیت این جریان را در کشورهایی همچون سوریه وعراق جستجو کرد حمایت ها، پشتیبانی های فکری و رسانه ای و مالی تعدادی از کشورها خواسته یا ناخواسته نه تنها منجر به گسترش این جریان فکری در بین جوامع مسلمان شده است بلکه این موضوع در جامعه اهل سنت ایران بالأخص استان کردستان بعنوان یک چالش جدی محسوب می شود. نتایج نشان می دهد که تفکر سلفی حول محور مفاهیمی همچون توحید، تکفیر، جهاد، طاغوت، آرمانگرایی، شمولیت دین و... شکل گرفته است. همچنین ساختار و چگونگی سازماندهی سلفی های کرد ایران را میتوان در قالب چهار گروه جهادی های رادیکال، جهادی های میانه رو، غیرجهادی های سنتی وغیرجهادی های محافظه کار مقوله بندی کرد. در نهایت و با بهره گیری از اطلاعات به دست آمده به نظر می رسد سلفی گری با تأکید بر مفهوم اعتراض به وضع موجود، با تأکید و پایبندی بر گذشتۀ آرمانی اسلام و با داشتن برچسب تندروی و بنیادگرایی، در واقع نوعی هویت مقاومت مبتنی بر مفهوم شمولیت دین در برابر گفتمان غالب و سکولار جامعۀ کُرد را مطرح می کند و بدین وسیله آن را برای دیگران به نمایش می گذارد. ذکر این نکته شایان توجه است که باید به کارکرد دین و دیانت در تأمین امنیت توجه کرد و همچنین تأثیر رفتارهای دینی در ایجاد امنیت، قابل چشم پوشی نیست.

در این پژوهش زمینه وعوامل شکل گیری و گسترش این جریان در استان کردستان که مهمتر از همه آنها می توان: عدم سیاست گذاری صحیح از سوی دولتمردان ایران در منطقه کردستان عدم مسئولیت پذیری بعضی از روحانیون و ماموستاهای اهل سنت در قبال انحرافات دینی ومذهبی جامعه و... دانست و در نهایت رشد سلفی گری و تأثیر منفی که می تواند بر امنیت جمهوری اسلامی ایران داشته باشد مورد بررسی قرار گرفته می شود.

امنیت ملی

از زمانی که حکومت های پراکنده ملوک الطوایفی و امپراتوری های بزرگ جای خود را به دولت های ملی یا کشور دادند و این دولت های ملی به صورت واحد اصلی مناسبات بین المللی در آمدند، اصطلاح امنیت ملی بر سر زبان دولتمردان و رهبران نظامی افتاد. مفهوم امنیت همزاد جوامع انسانی کوچک و بزرگ بوده است. طبعا امنیت ملی مفهوم جدیدی است که با پیدایش پدیده دولت های ملی در دوران معاصر پدیدار شده است واهداف همچون حفظ استقلال و تمامیت ارضی،تحقق رفاه مردم و ثبات سیاسی کشور،حفظ و اشاعه ارزشهای ملی و اقتصادی و فراهم کردن امکان فراغت خاطر نسبت به تهدیدهای احتمالی را دنبال می کند.

امنیت عبارت است از توانایی یک کشور در دفع تهدیدهای خارجی علیه حیات سیاسی یا منافع ملی خود. یکی از نخستین کسانی که امنیت ملی را تعریف کرده است، والتر لیپمن[۲] نویسنده و محقق امریکایی است. او می‌گوید: یک ملت وقتی دارای امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ بتواند ارزشهای اساسی خود را حفظ کند و در صورت اقدام به جنگ بتواند آن را پیش ببرد.امنیت ملی هنوز هم مفهومی مبهم وپیچیده است .به همین خاطر، آشفتگی های فراوانی در میان تعاریف اندیشمندان مختلف از این مفهوم وجود دارد و نمی توان به تعریف مشترک و جامعی در زمینه امنیت ملی دست یافت. حاکمیت ویژگی های سه گانه نسبی بودن، ذهنی بودن و رابطه پیچیده امنیت با قدرت باعث گردیده تا برداشته های متفاوت وگاه متضادی از مفهوم امنیت ملی پدید آید(پوررزمی، ۱۳۸۸). در جهان واقعی دستیابی به امنیت مطلق غیرممکن است. امنیت، ارزش و موقعیتی است که یک کشور به میزان کمتر یا بیشتر می تواند از آن برخوردار باشد اما هیچگاه هیچ کشوری نمی تواند از امنیت تام بهرمند باشد. به ویژه درزمان ما وجود سلاح های هسته ای به هیچ کشوری امکان نمی دهد تا امنیت مطلق داشته باشد. ضمن آنکه امنیت مطلق برای یک کشور به معنی عدم امنیت برای دیگران است(روشندل، ۱۳۷۴)

مفهوم امنیت ملی دارای وجوه چندگانه می‌باشد. به همین خاطر تعاریف گوناگونی از آن داده شده است. مقوله کلی امنیت را می‌توان به احساس آزادی و رهایی از ترس یا "احساس ایمنی" که ناظر بر امنیت مادی و روانی است اطلاق کرد که در آن صورت موجب استقلال رأی یک ملت و دولت گشته و توانایی مقابله با دخالت بیگانگان و نیروهای خارجی را در امور داخلی خواهد داشت.

دو نوع رهیافت از امنیت ملی وجود دارد. الف) رهیافت سنتی، ب) رهیافت جدید

الف) تعریف سنتی و کلاسیک امنیت ملی؛ این رهیافت از منظری تک بعدی امنیت ملی را مطالعه تهدید، استفاده و کنترل نیروی نظامی می‌داند که در این صورت عواقب و راههای برخورد با جنگ و مطالعه اینکه چگونه حکومتهای ملی از نیروهای نظامی به صورتی موثر برای رویارویی با تهدیدات نظامی خارجی استفاده نمایند می‌باشد.

آرنولد ولفرز در تحلیل کلاسیک خود از مفهوم امنیت ملی می‌گوید که امنیت ملی مشتق از ایده منافع ملی است و در اصل نشان‌دهنده تغییر توجه از رفاه به امنیت در حوزه منافع ملی است وی می‌گوید: "یک ملت تا به آن حد دارای امنیت است که اگر بخواهد از جنگ اجتناب کند، این خواست به قیمت پایمال کردن ارزش‌های بنیادینش تمام نشود و اگر درگیر جنگی شود بتواند با پیروزی در آن جنگ ارزشهای مذکور را حفظ کند".

از این دیدگاه با تعبیری سخت‌افزاری از امنیت ملی، اولاً تهدیدات خارجی را با درجه اهمیت و اولویت بیشتری نسبت به تهدیدات داخلی می‌بینند. ثانیاً، نظام بین‌المللی در این دیدگاه نسبت به محیط داخلی قدرت بیشتری بر امنیت کشور داراست. ثالثاً این رهیافت با دیدی تقلیل‌گرا و جزئی‌نگر، امنیت را در چارچوب مرزهای ملی تعریف می‌نماید .

ب)تعریف جدید امنیت ملی؛ این رهیافت با لحاظ کردن تغییر و تحولات ایجاد شده در محیط داخلی و بین‌المللی و چالش‌های ناشی از جهانی شدن، محلی شدن و بین‌المللی شدن مسائلی نظیر ایدز، مواد مخدر، محیط زیست، رکود اقتصادی، ظهور بمب اتم، و... مفهوم امنیت ملی را جرح و تعدیل کرده و آن را اساساً از جنبه نرم‌افزاری بررسی می‌نماید. درنتیجه آن امنیت‌ملی علاوه بر بررسی تهدید، استفاده و کنترل نیروی نظامی شامل اولویت بخشی به تهدیدات محیطی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که برخی از این تهدیدات، نه تنها برخلاف گذشته، شکل و ماهیت ابهام‌آمیزی پیدا می‌کنند، بلکه در شرایط ظهور وابستگی متقابل، ارتباط و نزدیکی روزافزون کشورها با یکدیگر، تهدیدات امنیتی شکل و ماهیت جهانی پیدا می‌کنند. درنتیجه مطابق این رهیافت، اولاً تهدیدات نظامی اولویت و اهمیت خود را از دست می‌دهند، ثانیاً تأثیر محیط

[2] Lippman-walter

داخلی نسبت به محیط بین‌المللی اگر نگوییم بیشتر می‌گردد حداقل هم تراز می‌گردد. ثالثاً این رهیافت از منظری کلی‌نگر و جامع‌نگر، عرصه و قلمرو را مدنظر قرار داده به نحوی که تهدیدات هم در قالب داخلی و هم در قالب بین‌المللی مطرح می‌گردند.

نگاه دولت جمهوری اسلامی ایران به امنیت ملی

پدیده امنیت و سیاست گذاری امنیتی در ابعاد داخلی و خارجی و کیفیت کسب آن، همواره یکی از دغدغه های مهم کشورهای جهان بوده است و هر کشور براساس منابع قدرت، ساختار حکومت، موقعیت جغرافیایی و نوع ایدئولوژی، سعی داشته است تا سیاست امنیتی خود را طراحی و جهت تحصیل امنیت همه جانبه به کارگیرد. ایران پس از انقلاب، با توجه به ویژگی های انقلاب، نسبت به مسئله امنیت حساسیت بیشتری داشته است. این نگرانی های امنیتی، دهه اول انقلاب را یکی از پر تنش ترین دوران تاریخ معاصر ایران کرده است. ایران، امنیتش را در گرو این مسئله می دانست که نباید در داخل مرزهای خود محصور شود که جناح لیبرال و عمل گرا (در داخل کشور) و کشورهای منطقه و ابرقدرت ها (در سطح جهانی) که از گسترش ایدئولوژی اسلام انقلابی به شدت نگران بودند، با آن مخالف بودند. ایدئولوژی اسلام انقلابی که از ماهیت اسلام شیعی سرچشمه می گیرد، ابتدا همزمان در داخل و خارج به شدت زیر فشار قرار گرفت و پس از فراز و فرود فراوان و کناره گیری دولت موقّت، به یک پیروزی نسبی رسید؛ اما دوگانگی ایدئولوژیک جناح انقلابی و جناح لیبرال به طور کل برطرف نشد و در دولت، شورای انقلاب و پس از انتخابات ریاست جمهوری، ادامه یافت. سیاست امنیتی ایران در این دوران، بر حفظ تمامیت ارضی و ابلاغ پیام انقلاب به سایر ملت های منطقه و جهان، متمرکز شد. در مقابل، کشورهای منطقه و قدرت های جهانی، از بیم نفوذ و گسترش ایدئولوژی اسلام انقلابی، با ایران سر تخاصم داشتند. در سیاست خارجی نیز اصل ارتباط با ملت ها، جای ارتباط با دولت ها را گرفت و این مسئله سبب شد بسیاری از واکنش های کشورهای مذبور، براساس کنش های ایران باشد.

سیاست امنیتی ایران، به عنوان بازیگر صحنه ی بین المللی، مبتنی بر موارد پیش گفته است، اما توجه به ویژگی های منحصر به فرد انقلاب که بیشتر بر ایدئولوژی اسلام انقلابی استوار است، تا حدودی ایران را از دیگر واحدهای سیاسی متفاوت می کند. با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی و لزوم حفظ و تداوم آن بدون از دست دادن محتوای انقلاب، بهترین راه ممکن برای حفظ موجودیت انقلاب و کشور، ایدئولوژی انقلابی تشخیص داده شده است، زیرا انقلاب ایران با انقلاب های جهان، چه در جهان سوم و چه در کشورهای بزرگ، متفاوت بود؛ زیرا بر یک ایدئولوژی مذهبی تأکید داشت جهاد و شهادت، ایثار، توحید، قیامت، همه از عوامل محرک و تقویت کنندهای هستند که جوانان ایرانی،در این دهه با استفاده از آنها، یک جنگ نابرابر را سامان دادند. ایران بعد از انقلاب اسلامی، به عنوان سخنگوی یک آرمان ظاهر شد. این آرمان که از اسلام شیعی ناشی میشد، توانست در بین ملت های سنی مذهب نیز نفوذ کند و قطب مطرح سازد. این سیاست انقلابی ایران، از یک سو نقطه ی « قطب سوم » جدیدی را به نام اتکای ملت ها و گروه های اسلام گرا شد؛ زیرا از نظر آنها انقلاب ایران برای نخستین بار چارچوب های رایج را شکسته بود. از سوی دیگر، دولت های محافظه کار منطقه و ابرقدرت ها نیز به شدت نگران گسترش ایدئولوژی اسلام انقلابی بودند؛ زیرا انقلاب ایران نه تنها در بعد ملی دارای برنامه های خاص حکومتی بود، بلکه در بعد جهانی نیز با توجه به جهان شمولی مکتب اسلام، افکار و اندیشه های خاصی را به همراه داشت که نوعی نظم جهانی را ارائه میداد و درآن تسلط یک جانبه ی قدرت های بزرگ بر کشورهای اسلامی، نفی میشد. ازاین رو ایران نیز یکی از موارد مهم تأمین امنیت خود را، گسترش رابطه با ملت های اسلامی می دانست(محمدی، ۱۳۷۷)

نکته ی اساسی در سیاست امنیتی ایران، طی دهه ی نخست انقلاب، این است که سایر منابع قدرت، بیشتر در خدمت ایدئولوژی و گسترش آن قرار گرفتند؛ در حالی که بسیاری از دولت ها، ایدئولوژی را در جهت خدمت به ناسیونالیسم مورد بهره برداری قرار می دهند. با ذکر این نکات در می یابیم که ایران در این دوره خود را پرچمدار عدالت می داند که مطلوب و مطابق خواست نظام موجود جهانی نیست.

ازاینرو بقا و دوام انقلاب خود را نیز نمی تواند به اصول معمول و اتحاد و ائتلاف های احتمالی متکی کند. انقلاب ایران، در درون خود پیام و رسالتی دارد که حتی اگر متعرض هیچ کشوری هم نمیشد(که نشد)، وجود و ماندگاری انقلاب، با منافع کشورهای قوی ومتحدان منطقهای آنها در تعارض بود. در این شرایط، رهبران ایران یا می بایست وضع موجود جهانی را می پذیرفتند و با جریان موجود همراه می شدند یا هیچ اعتراضی نمی کردند که هر دو با هدف انقلاب اسلامی مخالف بود. اکنون با توجه به مؤلفه های اصلی تأمین امنیت یک کشور که با اتکا به آنها میتوان سیاست امنیتی را طراحی نمود و با توجه به ویژگی خاص انقلاب اسلامی و ساختار سیاسی کشور طی دهه نخست انقلاب اسلامی، سیاست امنیتی ایران را با تمرکز بر بخش دفاعی، می تواند به دشمنان قدرت خود را نشان دهد(بشریه، ۱۳۷۹).

تاثیر استان کردستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

استان کردستان یکی از استان‌های ایران است که در غرب کشور واقع شده است. مساحت این استان ۲۹،۱۳۷ کیلومتر مربع معادل ۱/۷٪ مساحت کل کشور ایران است. این استان که در دامنه‌ها و دشت‌های پراکنده سلسله جبال زاگرس میانی قرار گرفته است، از شمال به استان‌های آذربایجان غربی و زنجان، از شرق به همدان و زنجان، از جنوب به استان کرمانشاه و از غرب به کشور عراق محدود است. استان کردستان با کشور عراق ۲۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارد. بر پایه سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ استان کردستان ۱،۴۹۳،۶۴۵ نفر جمعیت دارد این استان شامل ۲۳۰ کیلومتر مرز خاکی مشترک با کشورعراق است. از لحاظ اقلیمی و طبیعی استان کردستان منطقه‌ای کوهستانی می‌باشد که دشت‌های مرتفع و دره‌های پهن نیز در پهنه منطقه گسترده شده‌اند. اختلاف ارتفاع بین بلندترین و پست‌ترین نقاط استان به حدود ۲۴۰۰ متر می‌رسد. کوه شاهو با ارتفاع ۳۳۰۰ متر بلندترین و منطقه آلوت در بانه با ارتفاع حدود ۹۰۰ متر کم ارتفاع‌ترین نقطه استان می‌باشد؛ که این اختلاف ارتفاع خود باعث به وجود آمدن اقلیم‌های متفاوت می‌گردد. کردستان با دریا فاصله اش زیاد است، اما از طریق دره‌های عمیق در هم تنیده، به آب‌های آزاد جهان در جنوب و دریاچه‌های شمالی نظیر دریای خزر و دریاچه ارومیه راه دارد. سرچشمه بسیاری از رودخانه‌های بزرگ در کوه‌های کردستان واقع شده‌اند(شاه مرادی، ۱۳۹۰).

دو ویژگی مهم در بررسی موضوع پژوهش که باید به آن توجه نمود: ۱- تفاوت های مذهبی در سطح استان ۲- تفاوت های قومیتی در سطح استان. که در ادامه به بررسی دیدگاه نظام جمهوری اسلامی به این دو مسئله خواهیم پرداخت.

در حالی که دشمنان اسلام و گروه‌های افراطی و انحرافی مدعی اسلامگرایی تلاش بسیاری داشتند تا با بهانه قرار دادن سخنان نامعقول یک فرد ناآگاه به مصالح جهان اسلامی در کویت، توطئه‌های تازه‌ای در راستای تحقق اهداف شیعه‌هراسی در منطقه پی‌ریزی کنند، فتوای رهبری عظیم‌الشان انقلاب اسلامی مبنی بر حرام دانستن هر گونه سب و دشنام به عایشه همسر رسول اکرم(ص) ضمن آنکه تقدیر و تحسین علمای اسلامی درسراسر جهان به ویژه علمای اهل تسنن را برانگیخت، نقشه‌های اخیر دشمنان اسلام را نیز خنثی کرد. بر اساس این گزارش، زمانی که یکی از مدعیان شیعه بودن در کویت در سالروز درگذشت عایشه یکی از همسران پیامبر گرامی اسلامی طی سخنانی کلمات توهین‌آمیز خطاب به وی بکار برد، توطئه‌ها علیه ایران و مذهب شیعه وارد فاز جدیدی شد. اما بلافاصله رهبری معظم انقلاب در پاسخ به سوالی هرگونه توهین به عایشه را حرام اعلام کردند که این اقدام بازتاب‌های بسیاری در جهان اسلام به همراه داشت. معظم‌له در پاسخ به این استفتا تاکید فرمودند که " اهانت به نمادهای برادران اهل سنت از جمله اتهام زنی به همسر پیامبر اسلام حرام است. این موضوع شامل زنان همه پیامبران و به ویژه سید الانبیاء پیامبر اعظم حضرت محمد(ص) می شود" حضرت آیت الله خامنه ای این موضوع را در پاسخ به استفتای جمعی از علما و فرهیختگان شیعه منطقه احساء عربستان سعودی مطرح کردند که در آن خواسته شده بود تا ایشان نظر خود را درباره "اهانت و استفاده از کلمات تحقیرآمیز و توهین به همسر پیامبر اسلام ام المومنین حضرت عایشه اعلام کنند." بنابراین نشانه این است که دولت و رهبری معشم له انقلاب اسلامی از اهل تسنن حمایت نموده و هیچ وقت آنها را از خود دور نمی دانند(خاتم، ۱۳۸۷).

از منظر امنیت ملی می توان گفت که در شرایط حاضر، دولت ها و ملت ها با زنجیره ای از تهدیدات نامشخص در محیط های مجازی مواجهند که امنیت آنها را به چالش کشیده و ابزارهای سنتی تأمین کننده امنیت ملی دیگر توان مقابله با آنها را ندارند مهار آن مستلزم جریان شناسی و ریشه یابی شکل گیری فرقه های ضاله و تبیین بسته سیاستی منسجم برای مقابله موءثر با جریان های انحرافی در حوزه دین و از بین بردن خرافه ها و موهومات است. با عنایت به دیدگاه های فوق نکته ای که مغفول مانده است این است که اکنون در فضایی قرار داریم که ابزارها و به تبع آن شاهد تغییر نوع نگاه به امنیت در دنیای جدید می باشیم. بنابراین به نظر می رسد که علی رغم تهدیدهای فوق، امنیت ملی و جانی انسان ها در خطر می باشد .

نگاه سطحی به دورنمای تحرکات سلفی کردی در ایران می تواند این فرقه ضاله را به گروه فشار یا ابزار جاسوسی برخی کشورهای منطقه تبدیل کند، که بایسته است مورد توجه نهادهای اطلاعاتی امنیتی قرار گیرد، بویژه اینکه، یکی از اهداف راهبردی حامیان این فرقه تأسیس یا نفوذ بر مدارس مذهبی اهل سنت، بویژه در استان های مرزی در جهت ترویج عقاید ضد شیعی است. یکی دیگر از تدابیردر حوزه تهدیدهای فرقه ای، آسیب شناسی گسترش تفکرات سلفیت و تأثیر آن بر شکل گیری سازمان های تروریستی واقع در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران است.

دیدگاه کردها به دولت مرکزی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل فروپاشی اقتدار دولت مرکزی، در کردستان نیز همانند برخی دیگر از نقاط کشور وضعیت پیچیده‌ای حاکم شد. نیروهای سیاسی مختلف در کردستان درصدد جمع‌آوری نیرو و تقویت خط سیاسی خود برآمدند. در این دوره، جریان‌های طرفدار نظام نظیر حزب جمهوری اسلامی و کلاً دیگر احزاب در کردستان ضعیف بودند و تنها در مریوان و سنندج پایگاه داشتند که آن‌ها هم به رغم کوشش فراوان، در مقابل فعالیت جریانهای مزبور (چپ‌ها و عوامل وابسته) از قدرت بسیج کمتری برخوردار بودند.

در این زمان در بیشتر مناطق کردنشین، بازار خرید و فروش اسلحه به شدت رونق گرفت. در چنین جو هرج و مرجی از نیروهای سیاسی گرفته تا بسیاری از مردم عادی، همه در فکر مسلح شدن بودند. به طور کلی در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی که نظام هنوز در پی تدارک استقرار نهادهای انقلابی خود برای تحقق آمال مردم بود، در کردستان گروه‌هایی مانند کمونیست‌ها، لیبرال‌ها، ملی‌گراها و سلطنت‌طلبان هریک درصدد تقویت قدرت خود و مقابله با استقرار نهادهای انقلابی جمهوری اسلامی در این منطقه بودند.

به طورکلی حرکت‌های مسلحانه گروهک‌های کرد پس از انقلاب را می‌توان به چهار مقطع زمانی تقسیم کرد:

مقطع نخست، وقایع سال ۱۳۵۸ را شامل می‌شود که عمده‌ترین آن‌ها سقوط پادگان و هنگ ژاندارمری مهاباد و پاسگاه‌های ژاندارمری، درگیری نقده، فرمان امام (ره) در شکستن محاصره پاوه و سپس آزادسازی شهرهایی مانند: بانه، سردشت، مریوان و... بود.

مقطع دوم، وقایع سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ را دربر می‌گیرد که با تجاوز ارتش عراق و همزمان با آن تشدید اقدامات نیروهای حزب دمکرات و حزب کومله همراه بود. این احزاب کوشیدند تا جبهه کردستان را فعال نگه دارند و بدین ترتیب بخشی از نیروهایی را که باید برای مقابله با ارتش عراق به کار گرفته می‌شد، در این منطقه مشغول کنند.

مقطع سوم، وقایع سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴ را شامل می‌شود. طی این سال‌ها، قرارگاه سید الشهدا(ع)، متشکل از نیروهای سپاه، ارتش و ژاندارمری شکل گرفت و با استقرار در منطقه توانست امنیت را در شهرها، روستاها، جاده‌های اصلی و مرزهای کردستان ایران با عراق تأمین کند و با پاکسازی پایگاه‌های نیروهای کرد آن‌ها را از کردستان ایران به کردستان عراق براند.

مقطع چهارم از سال ۱۳۶۴ تا پایان جنگ را دربر می‌گیرد. پس از سال ۱۳۶۴ و فعال شدن قرارگاه رمضان در کردستان عراق، به ویژه با تغییر استراتژی عملیاتی ایران در تغییر جبهه از جنوب به شمال، دامنه فعالیت‌های نظامی گروهک کومله کاهش یافت و گرایش به همکاری با جمهوری اسلامی ایران و حل و فصل اختلافات از طریق سیاسی رشد بیشتری یافت. البته در این میان همکاری نزدیک ایران با حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی نیز در رویکرد جدید گروهک کومله موثر بود. طی این دوره‌ها، نیروهای گروهک کومله از روش‌های مختلفی برای مبارزه با نیروهای جمهوری اسلامی استفاده می‌کردند.

در مقطع نخست و در سال‌های آغازین بحران کردستان، این نیروها کوشیدند با حمله به پایگاه‌ها (به عنوان‌مثال: محاصره پادگان سنندج در سال۱۳۵۸) این مراکز نظامی را از فعالیت ساقط کنند.

در مقطع دوم، پس از گسترش یافتن نیروهای نظامی ارتش و سپاه پاسداران، پیشمرگان کومله بیشتر روش‌هایی مانند کمین، مین‌گذاری جاده‌ها، ترور، ارعاب افراد بومی و غیربومی در کردستان (که با جمهوری اسلامی ارتباط داشتند) و حمله، مصادره و به آتش‌کشیدن امکانات دولتی را به کار بستند و پس از آنکه به داخل کردستان عراق رانده شدند، با عبور مخفیانه از مرز و انجام اقدامات ایضایی علیه نیروهای جمهوری اسلامی دوباره به عراق باز می‌گشتند. تشریح برخی از تحولات و وقایع مهم کردستان می‌تواند عملکرد و نحوه رویارویی این گروهک کومله با دولت جمهوری اسلامی ایران را آشکارتر کند.

در جریان جنگ ایران و عراق شاهد بهره‌برداری غرب از احزاب و تشکلهای کرد علیه جمهوری اسلامی هستیم. مهمترین این موارد، تحریک حزب دموکرات کردستان به رهبری عبدالرحمان قاسملو می‌باشد که در آبان سال ۱۳۵۷ و به تبع برهم‌خوردن ثبات سیاسی ایران، به‌عنوان دبیرکل حزب به تجدید سازمان و تقویت آن پرداخت. البته حزب دموکرات کردستان از حزبهای باسابقه ایران است که در فضای سیاسی دهه ۱۳۳۰ به‌وجود آمد و با فراز و فرودهایی تداوم پیدا کرد. اما تقویت و تأثیر سیاسی مهم آن بیشتر به‌دوران پس از پیروزی انقلاب و نقش آنها در حرکتهای جدایی‌طلبانه و همکاری با رژیم صدام در جنگ علیه ایران مربوط می‌شود. پیوستن این حزب به شورای مقاومت ملی (مخالفان فراری جمهوری اسلامی در خارج از کشور) نیز یکی از نکته‌های مهم درباره آن است(نصری، ۱۳۷۳)

از آغاز قرن بیستم، مسأله کردها همواره یکی از پرتنش‌ترین مسائل کشورهای خاورمیانه بوده است. در این منطقه، چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و سوریه به دلیل داشتن جمعیت درخورتوجهی از کردها، مهمترین مناطق پراکندگی این گروه جمعیتی به‌شمار می‌روند. طی سالهای گذشته، برخوردهای بسیاری میان کردها و حکومتهای مرکزی کشورهای مذکور روی داده است. همچنین، احزاب و تشکلهایی در مناطق کردنشین این کشورها شکل گرفته‌اند و فعالیت می‌کنند که بیشتر تحت تاثیر عوامل داخلی و شرایط بین‌المللی، با طرح دیدگاههای استقلال‌طلبانه، به مبارزه مسلحانه متوسل شده‌اند: مبارزات مسلحانه حزب کارگران کرد ترکیه(PKK) ،حزب دموکرات کردستان عراق، حزب میهنی کردستان عراق، حزب دموکرات کردستان ایران و حزب کومله. حزب دموکرات کردستان ایران باتوجه به فعالیت گسترده حزبی، یکی از مهمترین جریانهای حزبی منطقه کردستان در قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بود. در نتیجه اقدامات این حزب در کردستان مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی و نیز در جریان تجاوز نظامی رژیم عراق به خاک کشورمان، بحران گسترده‌ای در منطقه کردستان ایجاد شد که آسیب های زیادی به کشور وارد کرد و امنیت ملی کشور را در معرض خطر قرار داد. در واقع، در شرایطی که ارتش عراق تا دروازه‌های اهواز پیشروی کرده بود، جریانهای ضد انقلاب در کردستان، شهرهای چند استان شمال غربی کشور را نا امن کرده بودند و با انجام اقدامات نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران، بخش زیادی از توان نیروهای نظامی را به‌جای دشمن خارجی، متوجه خود ساخته بودند.

حرکتهای تجزیه‌طلبانه در استان کردستان ایران، مدتها پس از آغاز این گونه حرکت کردها در دو کشور ترکیه و عراق آغاز شد. استقلال‌خواهی کردها در ترکیه و عراق میراث شکست امپراتوری عثمانی، فروپاشی آن و تعهدی بود که کشورهای پیروز جنگ جهانی اول، در معاهده لوزان در مورد تشکیل کشور مستقلی برای کردها داده بودند. آغاز حرکتهای استقلال‌طلبانه در کردستان ایران درواقع به جنگ جهانی دوم و تسلط

نیروهای شوروی بر استانهای آذربایجان و کردستان برمی‌گردد. یکی از مهمترین دلایل تأخیر این‌گونه حرکتها در کردستان ایران، آن بود که برخلاف کردهای ترکیه و عراق که خود را از ریشه، نژاد و فرهنگ ترک و عرب نمی‌دانند، کردهای ساکن ایران خود را ایرانی می‌دانند.

نخستین تشکیلات سیاسی کردی، در سال۱۳۱۹ و به نام جمعیت رستاخیزکرد(کومله ژکاف) به‌طورمخفیانه در شهر مهاباد شکل گرفت که با اشغال کردستان به دست نیروهای روس، فعالیت آن تا اندازه زیادی مختل شد(جلایی‌پور، ۱۳۵۹: ۶۴). طی دوره تسلط نیروهای شوروی بر کردستان و آذربایجان، این کشور کوشید زمینه‌های لازم را برای الحاق این مناطق به آذربایجان شوروی فراهم کند. دراین‌باره مقامات شوروی با حمایت از قاضی محمد که وجهه مردمی در مهاباد داشت به ایجاد تشکلهای همسو با منافعشان اقدام کردند(همان: ۶۵).

روند شکل‌گیری و فعالیت حزب دمکرات و کومله، نشان‌دهنده بهره‌گیری این گروهها از سه عامل مهم زیر است:

۱- بهره‌گیری از ویژگیها و مطالبات قومی مردم کردستان

۲- نزدیکی به دولتهای بیگانه برای تأمین سلاح و پشتیبانی سیاسی

۳- استفاده از ضعف دولت مرکزی در ایران

در هر برهه از تاریخ، که سه عامل مزبور از نظر اهداف، سیاست و روند تحولات با هم و در سمت‌وسوی واحدی قرار گرفته‌اند، فعالیتهای آنان افزایش یافته است.

هرچند این گروه ها از احساسات قومی مردم کردستان بهره می‌گیرند، اما تلاش های آنها بدون وجود بحران، در مرزها و کشورهای همسایه و حمایت دولت های بیگانه به جایی نمی‌رسد. ازسوی‌دیگر در بعضی موارد با آشکارشدن وابستگی حزب دمکرات و کومله به دولتهای بیگانه، با بحران مشروعیت و پایگاه اجتماعی روبرو شده و از درون، جایگاه خود را از دست داده اند.

در سالهای نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت بعثی عراق و حزب دمکرات، کومله و دیگر گروه های فعال در کردستان مثل سازمان چریک های فدایی خلق هدف سیاسی مشترکی مبنی بر سرنگونی نظام نوپای جمهوری اسلامی داشتند؛ موضوعی که به همکاری گسترده و فراگیر رژیم صدام ازیک سو و گروه ها از سوی دیگرانجامید. درنتیجه، رژیم عراق امکانات فراوانی را در اختیار آنان گذاشت.

در وهله نخست، افزون‌براین، رژیم جنایتکار صدام حسین، امکانات تبلیغاتی در شمال این کشور را در اختیار حزب دمکرات، کومله و گروه های دیگر قرار داد که ازآن‌جمله می‌توان به فراهم‌کردن فرستنده‌های رادیویی برای انجام تبلیغات علیه انقلاب اسلامی و تشویق کردهای ایران، به شورش علیه دولت مرکزی اشاره کرد. همچنین در ادامه خدمات رژیم عراق سرکردگان این گروه ها، از امکانات فرودگاهی عراق برای سفر به دیگر نقاط جهان نیز استفاده می‌کردند.

نتیجه اینکه با توجه به تمام فعالیتهای نظامی و تروریستی و کمکهای بی شائبه رژیم بعث عراق، آنان نتوانستند به اهداف، سیاستها و برنامه های از پیش تعیین شده و دیکته شده بیگانگان دست یابند و در ادامه سازمان و تشکیلاتشان هر روز دچار اختلاف و انشعاب گردید و هم اکنون از وزن قابل توجه ای در میان اپوزیسیون برخوردار نیستند.

سلفی گری

سلفی‌گری در معنای لغوی به معنی تقلید از گذشتگان، کهنه پرستی یا تقلید کورکورانه از مردگان است، اما "سلفیه" در معنای اصطلاحی آن، نام فرقه‌ای است که تمسک به دین اسلام جسته، خود را پیرو سلف صالح می‌دانند و در اعمال، رفتار و اعتقادات خود سعی بر تابعیت از پیامبر

اسلام(ص)، صحابه و تابعین دارند. آنان معتقدند که عقاید اسلامی باید به همان نحو بیان شوند که در عصر صحابه و تابعین مطرح بوده است، یعنی عقاید اسلامی را باید از کتاب و سنت فراگرفت و علما نباید به طرح ادله‌ای غیر از آنچه قرآن در اختیار می‌گذارد، بپردازند. در اندیشه سلفیون، اسلوب‌های عقلی و منطقی جایگاهی ندارد و تنها نصوص قرآن، احادیث و نیز ادله مفهوم از نص قرآن برای آنان ارجحیت دارد. رویکردها و رفتارهای افراطی در میان مسلمین از همان روزهای ابتدایی شکل گیری دین اسلام آغاز شد. مسلمانان صدر اسلام اصطلاحاتی داشتند که این افراط گرایی را توصیف می کرد. ریشه های افراط گرایی امروز را می توان در قرن هجدم میلادی و در شبه جزیره عربستان پیدا کرد. بنیانگذار وهابیت به عنوان یکی از گرایشات سلفی گری یعنی محمد ابن عبدالوهاب (۱۷۰۳ تا ۱۷۹۲ میلادی) خود را در قامت بازگرداننده اعراب به اندیشه اصیل توحیدی اسلامی می دید. این یک حقیقت است که اعمال زیادی از جمله خشونت های فیزیکی و کلامی به نام اسلام در حال انجام است. بنابراین و در ابتدا توضیح این نکته ضروری به نظر می رسد که مشکل و مسئله در درون دین اسلام نهفته نیست. بلکه در جهت گیری ها و رویکردهای خاصی است که در میان مسلمین جریان دارد. یکی از این جهت گیری ها و رویکردهای خاص سلفی گری است. همه سلفی ها اهل عدم مدارا و تحمل و خشونت ورزی نیستند. اما برخی از ایشان بصورت فردی یا گروهی در برابر کسانی که رفتارها و رویکردهای زندگیشان با ایشان تفاوت دارند رویکردهای به شدت ضد مدارا و تساهل و تسامح دارند و آنها را اعمال می کنند. این عدم تساهل و تسامح گاه به صورت خشونت های فرقه‌ای پدیدار، فهمیده و درک می شود. در نگاهی اجمالی به پروسه شکل گیری جریانات اسلامی و اسلام گرایان جهادی در کردستان و بهره برداری ابزاری جمهوری اسلامی از آنها در راستای سیاستهای محلی و منطقه ای اش، تنوع و موقعیت این جریانات را بررسی می کنیم.

عوامل تأ ثیر گذار برگسترش سلفی گری

۱.عوامل اقتصادی

در چند سال اخیر و به طور مشخص پس از ۱۱ سپتامبر می‌توانیم بگوییم جریان سلفی و تندرو اسلامی کردستان تا حدی توانستند زمینه برای فعالیت پیدا کنند. یک قسمتی از آن برمی‌گردد به وجود خلا سیاسی که پس از حمله آمریکا به عراق در این مناطق به وجود آمد و منجر به رشد جریان سلفی در این مناطق شد. به همین دلیل این جریان در کردستان عراق نفوذ زیادی پیدا کردند و به همان نسبت توانستند نفوذ خود را در کردستان ایران گسترش دهند و در این مناطق هم تا حدودی هوادار پیدا کردند. دلیل دیگر برمی‌گردد به احزاب ناسیونالیست یا احزاب چپی که در کردستان زمینه فعالیت دارند و بیش از اینکه غیر مذهبی باشند بخش عمده ای از آنها ضد مذهبی هستند. آنها هم به نوعی توانسته بودند احساسات مذهبی مردم را جریحه دار کنند. همچنین بخشی از این مردم به دلایل عامی که در دنیای مدرن وجود دارند و بنیادگرایی و افراط مذهبی را تقویت و ایجاد می کنند نیز به دنبال احزاب اسلامی تندرو می‌گشتند که توانستند اهداف و علایق خود را در سلفی‌ها پیدا کنند. شکافی که طی سال های اخیر ایجاد شده و آن شکاف مذهبی و مسایل شیعه و سنی است را یکی از دلایل بدانیم که موجب شده تا حدی زمینه برای گسترش افکار سلفی فراهم شود. وضعیت اقتصادی مردم و حاشیه نشینی در چند سال گذشته نیز تأثیر زیادی در گسترش این طرز تفکر مذهبی داشته است(به نقل از وب سایت الف).

۲.عوامل فرهنگی

رسانه های دنیای اسلام در برهه فعلی بیش از هر چیز به اتحاد و یکپارچگی نیاز دارند تا در برابر هجمه دشمن و همچنین فرقه های انحرافی مانند تکفیری ها و سلفی ها ایستادگی کنند و اجازه ندهند تا دشمن اسلام را دینی خشن و سرسخت نشان دهد. نقش جمهوری اسلامی ایران را در حفظ وحدت و یکپارچگی دنیای اسلام بسیار تعیین کننده است و دنیای اسلام برای اینکه در یک مدار صحیح حرکت کند همواره نیاز به رهبری مقتدر دارد که جمهوری اسلامی ایران چه در زمان امام (ره) و چه اکنون با حضور مقام معظم رهبری توانسته است این محوریت را داشته باشد. آگاه سازی درباره ماهیت اصلی گروههای تکفیری و سلفی را راه اصلی آشکار کردن چهره آنها دانست و رسانه های دنیای اسلام

باید ماهیت اصلی گروههای تکفیری و سلفی را به خوبی تبیین کنند تا از این طریق وابستگی آنها به قدرت های جهانی و بعضی حاکمان وابسته غربی اشکار شود. در برهه فعلی باید رسانه های دنیای اسلام با یکدیگر یکپارچگی بیشتری داشته باشند بنابراین باید برای مقابله با این مزدوران عنان از دست در رفته فرهنگ سازی کرد چرا که این مزدوران دنبال بی اعتبار کردن اسلام ناب محمدی هستند(به نقل از وب سایت الف).

۳.عوامل اعتقادی

در کردستان عراق، سوریه، ترکیه و ایران مردم مذهبی و دیندار هستند ولی امکان فعالیت‌های افراطی و تندروانه مذهبی فراهم نبوده چون احزاب و جریان‌های ناسیونالیستی قوی‌تر بوده و هستند، اما در کردستان عراق وقتی این احزاب به قدرت رسیدند و در عمل برنامه‌های خودشان را اجرا کردند، نتوانستند انتظارات مردم را به خوبی برآورده کنند و از آنجایی که به لحاظ اعتقادی احزابی لاییک و غیر مذهبی بودند، سعی می‌کردند فرهنگ غرب و آداب و رسوم و بعضی از رفتارهای غیر دینی را عمداً از طریق رسانه‌های جمعی منتشر و ترویج کنند. در دانشگاه‌ها به نوعی ارزش‌ها و فرهنگ غربی رواج پیدا کرد؛ در واقع این حرکت (گرایش به سلفی ها) واکنشی بود در مقابل چپ افراطی و اندیشه و عمل ضد مذهبی احزاب که در کردستان مسلط بودند و در ضمن به نوعی نیز واکنشی بود در مقابل فرهنگ غربی که از طریق دانشگاه‌ها و احزاب در رسانه‌های جمعی ترویج می‌شد. این به صورت واکنشی و سلبی است، ولی به صورت ایجابی هم یک خلأیی وجود دارد. این احزاب سلفی عمدتاً در مناطقی امکان فعالیت زیاد پیدا می کنند و به تبلیغات می پردازند که خلاء قدرت وجود داشته باشد. در کردستان عراق هم برای مدت زیادی خلاء قدرت وجود داشت و اینها توانستند به نوعی بخشی از این خلاء قدرت را پر کنند و طرفدارهایی برای خودشان پیدا کنند. در ضمن در کردستان عراق هم نابرابری تا حدی زیاد است، مردم حاشیه نشین زیاد هستند و گروه های سلفی توانستند از این گروه‌ها را به سوی خود جذب کنند. در این میان نقش کشورهای عربی منطقه که نگران رشد شیعه گرایی و تسلط نیروهای شیعه در عراق هستند نیز نباید نادیده گرفته شود و تلاش کردند تا جریان تندوری مذهبی را به کردستان نیز منتقل نمایند(به نقل از وب سایت الف).

سایر عوامل تاثیرگذار بر رشد جریانات سلفی گری در استان کردستان به شرح زیر است:

۱- عدم سیاست گذاری صحیح از سوری دولتمردان ایران در منطقه کردستان
۲- اهل سنت بودن اکثریت مردم استان کردستان
۳- مرزی بودن استان کردستان
۴- عدم سیاست گذاری دولت و بخش خصوصی در زمینه اقتصادی در استان کردستان بعلت ناامنی گذشته
۵- افراط و تفریط در سیاست های بعضی دولت های گذشته
۶- عدم مسئولیت پذیری بعضی از روحانیون و ماموستاهای اهل سنت در قبال انحرافات دینی و مذهبی جامعه
۷- تبلیغ و ترویج افکار انحرافی از سوی شبکه های ماهواره ای ضد انقلاب
۸- بزرگنمایی شبکه های ماهواره ای در خصوص شکاف های اجتماعی، مذهبی، اقتصادی، قومیتی و تحریک مردم
۹- فعالیت سرویس های اطلاعاتی کشورهای بیگانه در آن سوری مرزها و ایجاد گروهک های کوچک جهت انحراف جامعه مسلمانان کشورهای منطقه
۱۰- فقدان برنامه های تبلیغی، مقید و هوشمند از سوری صدا و سیمای مرکزی استان کردستان
۱۱- نرخ بالای بیکاری در میان جوانان استان کردستان
۱۲- نا امنی در کشور عراق و فعالیت جریانات انحرافی در این کشور و تردد فعالین این جریانات به داخل کشور

۱۳- وجود تعداد قابل توجهی از خانواده های معدومی و هوادار گروهک های ضد انقلاب در استان کردستان و تاثیر پذیری این خانواده ها از تبلیغات سوء این گروهکها
۱۴- تاثیر پذیری مردم استان کردستان از مناطق کردنشین کشور عراق و در ذهن پروراندن ایجاد کردستان بزرگ با مذهب اهل سنت
۱۵- ضعف علمی روحانیون اهل سنت از مذهب خود و دین اسلام
۱۶- فروپاشی حکومت بعثی عراق و رشد جریانات تکفیری از خلاء امنیتی بوجود آمده

تاثیرات امنیتی رشد سلفی گری در ایران

۱- رشد جریانات منحرف دینی و مذهبی (وهابیت و سلفی) با گرایشات افراطی و ضد شیعی
۲- ایجاد ناامنی اعتراض، رعب وحشت و ترور افراد شاخص سیاسی، دینی تاثیر گذار اهل سنت و اهل تشییع
۳- ایجاد موانع در امر سیاست گذاری دقیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در سطح استان کردستان
٤- تاثیر پذیری کورکورانه اعضای جریانات انحرافی از سیاست های کشورهای بیگانه
٥- دور شدن مردم متدین اهل سنت استان کردستان از اسلام راستین و ایجاد شبهات در مذهب خود
٦- ایجاد موانع در سرمایه گذاری های اقتصادی و به تبع آن رشد بیکاری در قشر جوان و تاثیرات منفی آن در افکار جامعه و مردم منطقه
۷- ایجاد مانع در گسترش و تاثیر گذاری انقلاب اسلامی ایران در منطقه
۸- بالا بردن روحیه تجزیه طلبی در میان برخی از اقشار مردم استان کردستان
۹- جلوگیری از رشد مذهب تشییع در جهان و ایجاد تنفر در جهان اسلام

سلفی گری منطقه ای

سلفی گری یا وجود جریان های سلفی در عراق قدمتی طولانی دارد. این جریان همواره بخشی از ساختار هویت ساز عراق بوده که آن را با چالش های اساسی روبرو گرده است جریانی که بدون شک زاییده شرایط داخلی و خارجی متعدد است. سلفی گری تا قبل از اشغال عراق پدیده ای نه چندان گسترده بود اما در بعد از اشغال سال ۲۰۰۳ با وجود آن که بستر اصلی ان در بیرون و در افغانستان شکل گرفته بود در عراق موجب ایجاد گروهکی شد که آن را القاعده در سرزمین بین النهرین می نامیدند این جریان با طی فراز و نشیب هایی در طول سالیان اخیر، در بحران سوریه فرصت احیا پیدا کرد و با نام داعش در عراق اعلام موجودیت کرد. گروهی که سودای خلافت در تمام سرزمین های اسلامی را دارد(امیر نوحی، ۱۳۸۶)

بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ و تشکیل گروه داعش ابتدا در عراق و سپس گسترش ان به سمت سوریه و دیگر سرزمین های اسلامی گردید. سر کرده این گروه ابوبکر البغدادی است که نام واقعی او «ابراهیم عواد ابراهیم علی البدر» است اما بیشتر به نام ابوبکر البغدادی شناخته می شود. در برخی منابع خبری و امنیتی با نام علی البدر سامرایی، دکتر ابراهیم و ابو دُعا نیز از او یاد شده است. او در سال ۱۹۷۱ در ۱۲۵ کیلومتری شمال بغداد و در سامرا به دنیا آمده است. در دانشگاه اسلامی بغداد تحصیل کرده و دارای مدرک دکترا بوده و تا مرحله عضویت در هیئت علمی پیش رفته است(اسدی، ۱۳۸۷).

جمهوری اسلامی ایران در گذشته برخوردی دوگانه با گروههای سلفی داشته، این گروهها از یک سو برای عضو گیری و تبلیغات در شرق کردستان فعالیت آزادانه دارند و از سوی دیگر برخی از افراد آنها دستگیر و به اعدام محکوم می شوند.گفته می شود آندسته از سلفی هایی که در زندان های ایران بسر می برند کسانی هستند که پیشتر برای جهاد به کشورهای همسایه از جمله افغانستان اعزام شده بودند ولی حالا که

بازگشته اند کنترلشان سخت است و امکان دارد تهدیدی علیه جمهوری اسلامی نیز باشند. در کردستان ایران، تا اوایل دهۀ هشتاد، تنها گروه دینی مسلحی که فعالیت داشته گروهی به نام "حرکت توحیدی اهل سنت" بوده است. این گروه متشکل از حدود صدوپنجاه نفر از روحانیون کرد ایرانی بوده و رهبری آنان را شخصی به نام "ملاعبدالکریم توحیدی" برعهده داشته است. اما این عده به علت محدود بودن منطقۀ جغرافیایی فعالیت و کمبودن اعضا نتوانستد از پایگاه مردمی قوی برخوردار شوند و اکنون به صورت گروهی کمترشناخته شده و گمنام در مناطق کردنشین ایران حضور دارند. سلفیگری خاص کردستان ایران نیست، بلکه این جریان قبل از گسترش آن در کردستان، در جاهای دیگری از جهان اسلام شکل گرفته بود. مردم کرد ایران اولین بار از طریق کردهای عراقی با این تفکر آشنا شدند. در سالهای دهۀ شصت شمسی، در جریان نبرد گروههای مخالف بعث با حکومت وقت عراق، این گروهها و از جمله گروه حرکت اسلامی (بزوتنه وهی ئیسلامی)، که میتوان گفت سلفیۀ جهادی از آن منشعب شده است، به ایران پناه آوردند و در خاک کردستان ایران فعالیت خود را ادامه دادند. بعد از حملۀ امریکا به عراق در اوایل دهۀ نود میلادی و خودمختاری کردهای عراق، تمامی گروههای مخالف حکومت عراق به کردستان عراق برگشتند. آنها، در سالهای حضورشان در ایران، به لحاظ فکری تأثیر چندانی در میان کردهای ایران از خود برجا نگذاشتند. بعد از بازگشت به عراق و بازشدن فضا برای تبلیغ اندیشه، نوارهای صوتی و سیدیهای مناظرات آنان با گروههای لاییک و سکولار در کردستان ایران پخش شد و مردم منطقه با اندیشه های سلفی آشنا شدند. اما تا زمان جنگ عراق با امریکا و متحدانش در سال ۲۰۰۳ میلادی، جریان سلفیگری در ایران شکل نگرفته بود. در این زمان، مجاهدین انصارالاسلام در خاک عراق با امریکایی ها و احزاب سکولار کردی که قدرت را در کردستان عراق در دست داشتند وارد جنگ مسلحانه شدند و زخمی های آنها به ایران گریختند. مردم شهرهای مرزی با دیدن آنان به عنوان کردهای مسلمانی که توسط امریکایی ها زخمی شده اند به کمک آنان شتافتند و مدت زیادی میزبان این گروه شدند. ورود این افراد آغازی برای ورود جریان سلفیگری در اوایل دهۀ هشتاد شمسی به کردستان ایران شد. این جریان در سطح سه استان کردنشین اهل سنت ایران: آذربایجان، کردستان و کرمانشاه، بسیار پراکنده است. از آنجا که آنان به امر هجرت معتقدند، معمولاً با کوچکترین احساس نا امنی به شهر دیگری مهاجرت میکنند. بنابراین، نمی توان مناطق خاصی را، به طور ثابت، مرکز تجمع آنان دانست. سلفیها اولین بار در دو شهر مرزی مریوان و سرپل ذهاب فعالیت خود را شروع کردند. مریوان از شهرهای استان کردستان و سرپل ذهاب از شهرهای استان کرمانشاه است. اما اکنون در شهرهای کرمانشاه، سنندج، مهاباد، بوکان، سقز، بانه و... نیز حضورشان مشهود است. بیشترین تفاوتها مربوط به چهار شاخص است: جهاد، طاغوت، تکفیر و زنان. جهاد بارزترین شاخصی است که در تمام تقسیم بندی ها بدان اشاره می شود. بسیاری از محققان سلفیها را به دو دستۀ جهادی و غیرجهادی تقسیم میکنند. جهادی ها معتقدند امروزه کارآترین ابزار تبلیغ، جهاد (قتال) است و در شرایطی که کفار با تمام قوا و تجهیزات به سرزمینهای اسلامی حمله کرده و آنها را تحت تسلط خود درآورده اند، نمیتوان از طریقی جز جهاد اسلام را حفظ کرد. اما غیرجهادی ها معتقدند شرایط جهاد هنوز فراهم نیست و لزومی برای جهاد در شرایط کنونی وجود ندارد. در کردستان ایران نیز این هر دو دسته قابل مشاهده اند، اما بر اساس شواهد و گفته های مردم منطقه، تعداد جهادی ها بیشتر از غیرجهادی هاست. سلفی های غیرجهادی به لحاظ اعتقادی بیشتر شبیه سلفی های عربستان اند. جهاد تنها شاخص تمایز بین سلفی ها نیست. طاغوت دومین این شاخص هاست. مفهوم طاغوت یکی از مفاهیم مورد بحث مهم در قرآن است و مسلمانان با این مفهوم آشنا هستند. اما این مفهوم در این برهۀ زمانی برای برخی از سلفی ها بسیار برجسته و پررنگ شده است. طاغوت در میان کسانی که به جهاد اعتقاد ندارند مفهومی برجسته و قابل بحث نیست و هیچ تأکید خاصی بر آن ندارند. در صورتی که برای سلفی های جهادی امر مهمی است و مواضع آنان را در برابر تمامی حکومتهای منطقه مشخص می کند. از نظر آنان، طاغوت یعنی حکومت غیرخدا بر مردم و مسلمان موظف است که چنین حکومتی را نپذیرد و برای سقوط آن تلاش کند. اما تعامل فرد مسلمان با چنین حکومتی عامل اختلاف سلفیهای جهادی است. در اینجا برخی از سلفیهای جهادی معتقدند که بایستی برای رسیدن به اهداف خود چنانچه لازم باشد با بعضی از حکومتها تعامل برقرار کرد و برخی از آنان معتقدند هرگونه تعامل با چنین حکومت هایی کفر محسوب میشود و جایز نیست(محمدی، ۱۳۸۸).

در مورد تکفیر نیز سلفی ها با هم اتفاق نظر ندارند. سلفی های غیرجهادی اگرچه معتقد به حقانیت راه خود هستند، کسانی را که مثل آنان نمی اندیشند کافر نمی دانند و حکم تکفیر برای آنان صادر نمی کنند. سلفی های جهادی دو موضع در برابر تکفیر دارند: عدهای از آنان به این نتیجه رسیده اند که حکم تکفیر صادر کردن برای مردم باعث رویگردانی آنان از جهادی ها می شود و نباید دیگران را کافر و مشرک نامید. گروه دیگر بر این عقیده است که هرکس که خلاف شرع عمل کرده و حقانیت دین را کتمان کند باید تکفیر شود. در مورد زنان، سلفی های غیرجهادی سختگیرانه تر عمل می کنند. بیشتر آنها با حضور زنان در اجتماع موافق نیستند. وظیفهٔ اصلی زن تربیت فرزند و تأمین رضایت همسر است. اما بیشتر سلفیهای جهادی با حضور زنان در اجتماع موافقاند و با شاغل شدن زن در بیرون از خانه مشکلی ندارند. البته در بین آنان نیز استثنا وجود دارد. همانطور که در بین غیرجهادی ها هم کسانی هستند که حضور زن را در اجتماع می پذیرند. بنابراین، درباب موضع آنان در برابر زنان، علاوه بر ایدئولوژی گروه، عوامل اجتماعی و شخصی نیز تأثیرگذار است. بنابراین، براساس تفاوتهای ذکرشده، می توان سلفی های کردستان را به چهار دسته تقسیم کرد: ۱- جهادی رادیکال: این گروه به جهاد علیه تمامی حکومتهای کنونی جهان معتقدند و همهٔ آنان را مصداق طاغوت می دانند و هرگونه تعامل با آنان را مانند شرکت در انتخابات جایز نشمارده و آن را کفر آشکار می دانند و بیشتر آنها با تکفیر موافقاند و بر حضور زنان در جامعه تأکید دارند. ۲- جهادی میانه رو: آنان نیز به جهاد اعتقاد دارند و شرایط جهاد را در جهان کنونی مهیا می دانند و تمامی حکومت های کنونی را نیز مصداق طاغوت و جهاد علیه آنان را جایز می دانند. اما درباره نحوه برقراری ارتباط با برخی از این حکومت ها، در مقایسه با جهادی های رادیکال، متعادل تر عمل کرده و معتقدند که تعامل با آنان چنانچه کمکی به پیشبرد اهدافشان داشته باشد جایز است و منافاتی با عقایدشان ندارد. آنها برای شرکت در انتخابات نیز مانعی نمی بینند و خود نیز در انتخابات شرکت می کنند. این گروه با تکفیر مخالفاند و بر حضور زن در اجتماع تأکید دارند. ۳- غیرجهادی سنتی: این دسته از سلفی ها اعتقادی به جهاد ندارند و شرایط جهاد در زمان کنونی از نظر آنان فراهم نیست. تمامی حکومت های کنونی مصداق طاغوت نیستند و حکومت عربستان حکومتی اسلامی است و برخی از آنان حکومت ایران را نیز اسلامی می دانند. این گروه با تکفیر مخالفاند و در مورد زنان بیشتر موافقِ نبودن زنان در اجتماع اند. ۴- غیرجهادی های محافظه کار: این دسته از سلفی ها با وجود آنکه تمامی حکومتهای کنونی را مصداق طاغوت می دانند، با جهاد علیه آنان نیز موافق نیستند و شرایط جهاد را مهیا نمیبینند. آنان نیز مانند غیرجهادی های سنتی با تکفیر افرادی که اعمال کفرآمیز انجام میدهند مخالفاند و اغلب مخالف حضور زنان در اجتماع هستند(محمدی، ۱۳۸۸).

نقش سلفی گری در امنیت استان کردستان

کردستان مستثنی از بقیه جهان اسلام است و دشمنان دین ومذهب بیشتر تبلیغات سوء دارند، سلفیت فرا مذهبی است هیچ مذهب کلامی وفقهی را قبول ندارند ودر قید مذهب نیستند دشمنان دقیق کار کرده اند خواستند این سرمایه های دینی که ۱۳ و۱۴ قرن گذشته بدست علما آمده است این اندیشه ها را کناربگذارند واین اندیشه های از اسلام کنار بگذارند واسلام را منحصر به قرآن وسنت وظواهر نصوص آیات بکنند جامعه هم به لحاظ اختلاف آراو تفرق وچند دستگی در کشورهای اسلامی وتعدد احزاب بستری برای چنین اندیشه ای فراهم کرد ودر دنیا جای پایی برای خود پیدا کنند چرا که مسلمانان از این دو دستگی و آرا رنج می برند این اندیشه به نوعی فرا گیر شده آنها با شعار وحدت امت اسلامی آمدند گفتند وبا شعار وحدت واینکه در سایه قرآن و سنت هست که همه امت اسلامی به وحدت دست پیدامی کنند این عبارت به ظاهر قشنگ و خوب وپسندیده است ولی هدف و انگیزه آنها با قرائت خاص خودشان نه با قرائت علمای اسلام محور وحدت معرفی کردند این کم کم باعث شدتا پا بگیرند مشخص است خود این اندیشه به کجا بر می گردد و آنچه به کردستان بر می گردد انقلاب اسلامی سی و اندی سال پیش احزاب های ناسیونالیستی رشد و فعالیت کردندطعباً گرایشات کردستان گرایشات ملی است نه گرایشات دینی ومذهبی و اگر از شبکه های ماهواره ای مذهبی استفاده می کنند بیشتراز شبکه های همچون وصال، نور و کلمه را رصد می کنند. علت بعدی به دلیل فعالیت گروهکهای ضد انقلاب وجریانات مذهبی منحرف در منطقه چه بصورت فیزیکی وچه رسانه ای که در کردستان توانستند این اندیشه وارد کنند توانستند آیاکه این جریانات تعداد قابل توجهی از مردم راتوانست به خود گرایش دهد. معتقدم که عده ای گرویدند ولی کم هستند

نه اینکه مشکلات و خطراتی نداشته باشند چرا این طیف کم هم می تواند مشکلاتی برای امنیت جامعه ایجاد کند می شود گفت این جریان در کردستان رشد کرده ولی قابل تو جهی نیست. باید گفت و نمی شود هر اندیشه ای که بانگاه منطقی به نظام و مسئولین و یا رفتارهای سیاسی و عملکرد سیاسی انتقاد دارد سلفی تلقی نمود اما باید دانست علل رشدآنها می تواند جنبه های مختلفی داشته باشد.کردستان مورد طمع دشمنان نظام و روم بوده به این معنا که از لحاظ زبان ،فرهنگ ومذهب یا حاکمیت تفاوت دارد.آنهادراین منطقه یک بستری مناسب دیده اند که چنین اندیشه ای را پی ریزی کرده اند اما مسئولین ما در منطقه در حوزه مذهب بر خورد نامناسب داشته ومسئولین مربوطه در کردستان توانسته اند کمکی بکنند به رشد سلفیت در کردستان به این دلیل که مردم کردستان پیرو مذهب شافعی هستندما نتوانسته ایم بستر مناسبی را فراهم کنیم که مردم در حوزه های علمیه فقه ،مذهب خودشان، دید گاه کلامی و فقهی خودشان را فرابگیرند و تقریبا به نوعی عرصه خالی شد اندیشه مذهب مداری در حوزه فکری مذهب شافعی که بخش عمده این مشکل به مسئولین نظام برمی گردد که دررأس آن مرکزبزرگ اسلامی قبل از دهه ۸۰ و امروز بنده مهمترین عامل چنین افکاری در کردستان تربیت طلاب و اساتید براساس مذاهب و دید گاههای شافعی که دیدگاه خود مقام معظم رهبری مدظله العالی هستند که مقابل اندیشه های سلفی ایستاد چرا که بهترین راه مقابله در مقابل اندیشه ای، پویا کردن اندیشه دیگر مذاهب اهل سنت همچون مذهب شافعی و... ،سلفی جهادی که خیلی تند رو هستند از دل چنین اندیشه هایی برخواستند و اگر جلو آن را نگیریم یک تهدید جدی محسوب خواهد شد در تمام دنیاو منطقه خدماتی که به رو حانیون اهل سنت از لحاظ مادی نه بلکه به لحاظ معنوی ارزش دادن به روحانیون در عرصه های مختلف بسیار ضعیف می باشد عمده رو حانیون آن جایگاهی که باید در جامعه داشته باشند چه در حوزه، علمی، آموزشی، دینی و... ندارند بعنوان نمونه مدتهابود که به رو حانیون اهل سنت مدرک داده نمی شد (تاسال۷۳) بعد از سال ۷۳ محدود به دانشگاه های الهیات تهران واگذار بعد دوباره متوقف شد وبعد دبیرخانه .۸۸شورای برنامه ای بایستی خدمات شایسته ای که باید انجام می گرفت نشد و آن فضای که به روحانیون اهل تشیع است به اهل تسنن اطلاق نگردید و این نارضایتی ایجاد کرده است روحانیون قشر صبور ی و مصلحت اندیش هستند مسائل رامی فهمند خودشان را درخط نظام میدانندو این مشکل را به حساب نظام نمی گذارند بلکه به حساب افراد کج اندیشمی گذارند و به این خاطر روحانیون کمترین افرادی هستند که دشمن توانسته از آنها سوء استفاده کند علیرغم اینکه اگر سفره دلشان را باز کنند یک دنیا انتقاد دارند شمابهترین اساتید حوزوی را از تهران هم بیاورید در مورد سلفیت صحبت کند هیچ کس گوش نمی کند باید از خود رو حانیون اهل سنت باشد یک روحانی هم باید ارزشش ذاتی باشد نه مصلحتی اگر غیر آن باشد حرفهای که می زند از ته دل نیست واز روی میل باطنی نیست(بیگیان، مصاحبه).

در بیرون از فضای مرکز و مسئولین مجموعه مو جی از اعتراضات علیه چنین فتوایی درست است که فقه شافعی گفته این به خاطر رضایت نظام است نه به خاطر دین مابه یک حقی که هر حق را به یک حق نگاه نکردیم حتی در مو ضو عات دیگر رتبه های دیگر دیدیم اسلام شافعی فرمود اسلام ماه مبارک رمضان عید فطر حکم حکومتی است و واقعا حق هم همین است که تنها حاکم دینی است که باید اعلام کند چون مصلحت تو در این است می گویی این ابزار در درجه اول قرار می گیرد بهمین خاطر هست روحانیون پس می زنند این گناه هست کفر که نیست اشکال ندارد که بگویند منافق هست چرا در مرکز بزرگ مسئولین روحانیون اهل تسنن باشد کم شهید دادیم به اندازه کافی نیستند اگر مقبولیت در جامعه روحانی ندارد – بی مهری ها به این بزرگ ها بر می گردد این یک ستیز نرم مذهبی هست(احمدی، مصاحبه).

فرق سلفیت با وهابیت: هر دو فرقه در اصل یکی بوده،که از مذهب حنبلیه مشتق شده اند. فکر وهابی یک فکر وسیعی است. وهابیت سلفیت جهادی و تکفیری، اخوانی ها را در خود جا می دهد(حسینی پور، مصاحبه).

سلفی ها در درون خود هم اختلافات گسترده ای دارند. مانند: جبهه النصره و داعش،که با هم در جنگ هستند.هر دو گروه از شاخه های سلفیت جهادی هستند که بنیان های فکری و ایدئولوژی یکسانی دارند. شاید در اجتهاد و بغی(سرکشی و خروج از فرمان) با هم اختلاف نظر داشته باشند بیشتر فعالیت آنها سری می باشد،مانند مراجع اطلاعاتی و امنیتی سلفی ها معتقد هستند که تمام مسلمانان باید به قرآن و سنت نبوی برگردند.آنها از تأویل بیزار هستند(چه در آیات و چه در روایات) مثلاً طبق آیه یداله فوق ایدیهم آنها معتقد هستند که خداوند مانند

انسان ها دست وپا وچشم و گوش دارد. سلفی ها در تفسیر آیات قرآن و روایات بر این باورند که الفاظ را باید به همان مدلول و معانی لغوی خود حمل کرد. لذا براحتی سایر مذاهب را تکفیر می کنند. در بحث از ایمان، استغاثه و استعانه با همه مذاهب اختلافات اساسی و بنیادی دارند. با شیوع فکر مکتب قرآن (مفتی زاده) قبل از انقلاب زمینه برای پیدایش این فکر و جریان در کشور بوجود آمد ولی در کردستان نبوده است.رشد اولیه این فکر برمی گردد به انقلاب و در دهه های بعد این فکر با تغییر و فراز فرود فراوان در درون شکل گرفته است. مقطع رشد بعدی آن بعد از حادثه ۱۱ سپتامبرمی باشد که فکر طالبانه بن لادنی و فکر جهادی از افغانستان به سایر نقاط کشیده شده است. با توجه به زمینه هایی که در مکتب القرآن فراهم شده بود.این تفکر پس از اشغال عراق توسط آمریکا منطقه کردستان را تحت تأثیر قرار داد. پس از اشغال افغانستان توسط روس ها،آمریکا برای شکستن هیمنه ارتش سرخ از گروه مجاهدین حمایت کرد.آمریکا بعد از اینکه مجاهدین را در مقابل خود دید،طالبان را برای از بین بردن دولت نجیب و سقوط مجاهدین روی کار آورد. آمریکا آمد و به تجهیز طالبان پرداخت تا مجاهدین را ساقط کند.رانده شده های سعودی چون جای امنی نداشتند به افغانستان مهاجرت کرده و در آنجا ساکن شدند. از جمله عبداله عزام اما پس از مهاجرت بن لادن و همکاری با طالبان فکرشان در افغانستان رواج پیدا کرد .بقایای دولت طالبان و عناصر بن لادن مجبور شدند به پاکستان و عراق مهاجرت کنند. وقتی صدام سقوط کرد آنها رفتند و با باقیمانده حزب بعث به ایجاد نا امنی های گسترده در عراق پرداختند. بعد از جریان بهار عربی در برخی از کشورهای عربی در آن کشورها مستقر شدند و زمینه فراهم شد تا فکرشان را در این کشورها علنی کنند. از جمله در لیبی،سوریه،لبنان و تا حدی هم یمن وشمال مصر توانستند به فعالیت پرداخته و تفکرات جهادی و تکفیری خود را تبیین و گسترش دهند. بعد از انشعابات تفکرات سیاسی اوایل انقلاب در کردستان،جماعت مکتب القرآن فکر اخوانی رشد کرد و در میان لایه های روحانیون فکر سلفی رشد نمود(حسینی پور، مصاحبه).

سلفیت و وهابیت و تکفیر سابقه بسیار طولانی از صدر اسلام بود منتها زمانها فراز و فرود داشته است معاویه به راه انداخته بود حضرت امیر(ع) لعن – خوارج – به شکلی اعتقادی و باور صدر اسلام خوارج بنا شده است معاویه عمر وعاص ۱–اشعث قرآن به نیزه کردند واین تفکری که آنها کارکردند به حضرت امیر گفتند کافر هستند کسانی که حافظ قرآن بودند اهل نماز بودند وشکلی که عمر وعاص تزویر وزور معاویه در هم آمیخت تکفیر بوجود آمد. جبر وتفویض به شکلی رسیدند که هر چی هست دست خداست یزد اگر امام حسین (ع) را کشت تقصیری نداشته و خواستند تبرئه کنند ظالمان – عبداله بن زبیر به حضرت امیر (ع) معمولاً دوجریان بود ۱.اهل سنت بحث شان خلفا بود ۲.جریان سفیانی در حقیقت از خود ابوسفیان شروع شدتا آنجا که مقابله کرد –درنهایت مسلمان شد وبنی امیه به حکومت رسیدو توصیه کرد که حکومت را بخوبی نگه دارید حضرت پیامبر(ص) تعبیر برادر زاده ات چه سلطنتی بهم رسیده یا حضرت امیر(ع) که من حمایت می کنم حضرت فرمود شما می خواهید اصل اسلام را ازبین ببرید تا اینکه عباسیان آمدند همان تفکر سلفیت جنبه سیاسی داشته نه اعتقادی ازاول سیاسی بودمعاویه که تکفیر کرد سیاسی بود ائمه اهل سنت حنبلی - ابوحنیفه - امام شافعی – مالک برای اهل بیت شعردارند تکفیر نمی کرد هرکسی صحبت اهل بیت (ع) را می کرد رافضی می گفتند تا اینکه در جنگ جهانی دوم کشور های اسلامی را گرفتار کردند ترکیه مرکز خلافت عثمانی – ناسیونالیسم – لائیک در ایران رضاخان و در کنارش بهائیت آوردند هویدا ۱۳ سال وهابیت در حجاز توسط محمد بن عبدالوهاب بوجود آوردندبراساس یکسری نظریه ابن تیمیه را مبنا قرار دادند جالب است چرا مبنا قراردادند دقیقاً برعکس اسلام شد سجده برخاک یک اصل مشترک بین مذاهب اسلامی و ترجیح می دهند این شد که گفتند شیعه مشرک است چون برمهر سجده می کند مهر چه معناست(حضرت ایت ا... شاهرودی، مصاحبه).

نتیجه گیری

این پژوهش درپی شناخت گفتمان سلفیسم و منبع هویت ساز جریان سلفی گری در میان کردهای استان کردستان بوده است. این جریان فکری و اجتماعی بعد از حملهٔ نیروهای ائتلاف به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی وارد کردستان ایران شده و تاکنون توانسته پیروانی برای خود پیدا کند. این گروه با کمک به سایر گروههای سلفی رادیکال در جهان، بخصوص در عراق و افغانستان، همچنین برخوردهای خشونت آمیز و تند علیه مردم غیرسلفی داخل کردستان، به مسئله ای درخور توجه برای جامعه تبدیل شده است.

روآ (۱۹۹۴) معتقد است این جریان درپی شکست تجربهٔ اسلامگرایان سیاسی در حل بحرانهای گوناگون اجتماعی به وجود آمد و توجه صرف به بعد اسلامی هویت مسلمانان و تحرکات سیاسی منطقهٔ خاورمیانه (که طی آن، روزبه روز از حضور نیروهای کمونیستی کاسته و بر حضور پررنگ نیروهایی امریکایی افزوده میشد) بر رادیکال شدن این جریان افزود. کاستلز (۱۳۸۴) بدون تفکیک جریان های میانه رو و رادیکال اسلامی از یکدیگر معتقد است که تمامی این جریانها در نتیجهٔ شکست دولتهای جهان اسلام در روند نوسازی و در نتیجهٔ مواجههٔ مردم این کشورها با انواع بحرانهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شکل گرفته اند. وی این جریانها را در دنیای کنونی یکی از مهمترین منابع هویتی میداند. عوامل مطرح شده از سوی این دو متفکر اجتماعی، ظهور جریان سلفیگری جهانی را تاحدودی تبیین می کنند. آنها صرفاً به عوامل سیاسی این جریان توجه نداشته اند، بلکه سلفیگری را در بستر شکل گیری خود و با توجه به خصوصیات اجتماعی این بستر در نظرگرفته اند. آرای این دو در مورد سلفیهای کرد ایران نیز صدق می کند، چرا که سلفی های کرد شاخه ای جدا از جریان سلفی جهانی نیستند و کاملاً با سایر گروههای سلفی در سطح جهان در ارتباطاند. اما این آرا نمیتواند تمامی واقعیتهای مربوط به سلفیهای کرد ایران را پوشش دهد. جامعهٔ کرد دارای ویژگیهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خاص خود است و در نتیجه، گروه های شکل گرفته در درون این جامعه نیز دارای خصوصیات ویژه خود هستند. از این رو، برای تکمیل نظریه های روآ و کاستلز در این زمینه و یافتن علل تبدیل این جریان به منبع هویت ساز برخی از کردهای ایران، این پژوهش در قالب روش مطالعهٔ موردی به مشاهده افرادی پرداخته که وارد این گروه شده و خود را سلفی می نامند. بدین ترتیب، تفکر اجتماعی و جهانبینی این گروه با انجام مصاحبه های نیمه ساخت یافته و استخراج داده ها با استفاده از کدگذاری نظری و مضمونی حاصل آمده است نتایجی که در این بخش از کار به دست آمد، بیانگر این موضوع است که این جریان را نمی توان یک جنبش یا سازمان دینی نامید، چرا که نه از سازماندهی مشخصی برخوردار است و نه امری فراگیر در میان کردهاست، بلکه جریانی فکری است که ایدئولوژی دینی اعضای آن را به هم پیوند میدهد. این جریان بسیار سیار و بدون سرزمین است. آنان هر خاکی را که مسلمانی در آن زندگی کند جزء سرزمین های اسلامی می دانند و خود را در مقابل آن مسئول می دانند. به همین علت، بیشترین ابزار ارتباطی شان اینترنت و ماهواره است. محور اندیشهٔ این جریان را اعتراض به وضع موجود تشکیل داده است. آنان علیه نظم جهانی و منطقه ای خود برخاسته اند و درصدد برهم زدن این نظم و خلق نظمی نوین در جهان اند. نظمی که مسلمانان را به اوج شکوفایی تمدن اسلامی بازگرداند. از نظر آنان مهمترین عاملی که باعث ضعف مسلمانان دربرابر تمدن های دیگر شده، رواج شرک و جهل و خرافه است. آنان معتقدند چنانچه مسلمانان توحید را درک و آن را در سراسر زندگی خود پیاده میکردند، اکنون با این همه جهل و خرافه روبه رو نبودند و اینگونه تمدن عظیم اسلامی خوار نمیشد. مسلمانان باید توحید را، که به معنای یکی دانستن خدا در امر خالقیت، آمریت، ربوبیت و اولوهیت است، رعایت کنند. در غیر این صورت، دچار کفر و شرک و از دایره اسلام خارج می شوند. براین اساس، بر مسلمانان دیگر واجب است که از فرد خاطی دوری و از وی اعلام برائت و بیزاری کند. همچنین این تفکر معتقد است که حزب گرایی باعث شده مسلمانان در برابر نیروی عظیم کافران و مشرکان متفرق و ضعیف شوند. بنابراین، بایستی تمامی مسلمانان از تحزب و مذهب گرایی دوری گزینند و به سلفی گری روی آورند، چرا که سلفی گری تنها راه حق است و تمام راههای دیگر باطل اند. از نظر آنان، جهان دو بخش است: دارالاسلام و دارالکفر. غرب نماد دارالکفر است و جوامع اسلامی یا دارالکفرند یا ترکیبی از دارالکفر و دارالاسلام. اما دارالاسلام در این دوره وجود ندارد و سلفیگری مأموریت دارد جهان را به دارالاسلام تبدیل کند. دارالاسلامی که در آن مرزها از بین رفته، همه در امنیت کامل به سر میبرند و شرع خدا حاکم است و به جای حکومت مردم بر مردم، که

مصداقی از طاغوت است، خدا بر مردم حکومت می کند و تنها چیزی که در این جامعهٔ اسلامی اهمیت دارد تقوای انسانها است. با توجه به این گفتمان و جهان بینی میتوان به تبع روآ این جریان را جریانی نوبنیادگرا نامید. روآ (۱۹۹۴) معتقد است در دوره معاصر سه جریان اسلامی را در سطح جهان میتوان از هم بازشناخت؛ الف) بنیادگرایان: که همان علمای سنتی هستند. از ویژگیهای برجستهٔ این گروه این است که بسیار بر شریعت تأکید دارند و آن را تغییرناپذیر می دانند. همچنین در امور سیاسی دخالتی نمیکنند و در این زمینه محافظه کارانه عمل می کنند. ب) اسلامگرایان سیاسی: از آن جمله می توان به گروه هایی همچون اخوان المسلمین مصر و گروههای اسلامی که در ایران انقلاب کردند اشاره کرد. آنان به تغییرپذیری شریعت معتقدند و در زمینهٔ سیاسی فعال بوده و اغلب به سیاست دولتهای اسلامی معترض اند. همچنین بر حضور زنان در اجتماع تأکید دارند و با حکومت های جهان اسلام از طریق شرکت در انتخابات تعامل دارند. ج) نوبنیادگرایان: سلفیگری ریشهٔ فکری تمام گروههای متعلق به این جریان است. آنها به لحاظ اعتقادی و پایبندی به اصول دین شبیه بنیادگرایان اند، اما تفاوتشان در عرصهٔ سیاست مشخص می شود. نوبنیادگرایان، برخلاف بنیادگرایان، در امور سیاسی دخالت دارند و به انقلاب معتقدند. مهمترین و رایج ترین گفتمان حاکم در کردستان مفهوم سکولاریسم است. اگرچه ناسیونالیسم در کردستان نیز بسیار رایج است، سلفی ها در ضمن مصاحبه های خود مخالفت شدیدی با این مفهوم نشان ندادند و برخی از آنها حتی خود را ناسیونالیست کرد میدانستند، اما به شدت با مفهوم سکولاریسم مخالف بودند و آن را در تضاد با اسلام تلقی می کردند. این گروه با تأکید بر مفهوم شمولیت دین و حضور آن در تمامی حوزه های اجتماعی به نقد سکولاریسم و محدودکردن دایره دین در اجتماع میپردازند. بنابراین، میتوان گفت سلفیگری، گرچه در مقابله با سکولاریسم رایج در کردستان گسترش یافته است، با تأکید زیاد بر مفهوم توحید و تقدس زدایی از مکانهایی که در میان مردم مقدس شمرده می شوند، عملاً به رواج سکولاریسم کمک کرده است. از طرف دیگر، سلفیگری جریان یکدستی نیست. این گروه در برخی از موارد با یکدیگر اختلاف نظر داشتند و بر اساس همین اختلاف نظرها میتوان سلفی های کرد را به چندین دسته تقسیم کرد. بارزترین موارد اختلاف بین آنها را چهار مفهوم اصلی تشکیل میدهد: جهاد، طاغوت، تکفیر و حضور زن در اجتماع. بیشتر سلفی های کردستان به جهاد اکبر معتقدند و جهاد علیه کفار را جزء اصول دین می دانند. به این دسته از سلفی ها جهادی گفته می شود

منابع

۱. شاه مرادی، مراد، (۱۳۹۰)، جمعیت و جغرافیا کردستان، مقاله دانشجویی، صفحه ۱۲
۲. خاتم، جابر، (۱۳۸۷)، حمایت دولت از اهل تسنن، تهران، انتشارت رفعت.
۳. جلایی‌پور، حمیدرضا، (۱۳۵۹)، قاضی محمد، تهران، انتشارات امیرکبیر
۴. امیر نوحی، محمد،(۱۳۸۶)، بررسی جریانات سلفی اهل سنت و تاثیرات ان بر محیط جمهوری اسلامی ایران، سخنرانی در تاریخ ۸۶/۸/۷ در دانشگاه امام حسین(ع)
۵. اسدی، علی اکبر، (۱۳۸۷)، تحولات و مسائل جدید عراق و رویکرد ایران، تهران انتشارات شادان
۶. محمدی، احمدرضا، (۱۳۸۸)، سازمان مجاهدین خلق و مواضع آنها، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۷. کاستلز، ایمانوئل، (۱۳۸۴)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، جلد دوم، ترجمهٔ حسن چاوشیان، تهران: طرح نو
۸. روآ، اولیویه، (۱۳۸۷)، اسلام جهانیشده، ترجمهٔ حسن فرشتیان، قم: مؤسسهٔ بوستان کتاب
۹. یگیان، (۱۳۹۳)، سلفیت فرا مذهبی از روحانیون مرکز بزرگ اسلامی غرب کشور، مصاحبه، ۹۳/۶/۲
۱۰. احمدی، (۱۳۹۳)، فرق سلفیت با وهابیت از روحانیون وپرسنل مرکز بزرگ اسلامی غرب کشور، مصاحبه، ۹۳/۰۵/۳۰
۱۱. ماموستا حسینی پور، نحوه شکل گیری و گسترش سلفیت از روحانیون مرکز بزرگ اسلامی غرب کشور ، مصاحبه ، ۹۳/۴/۲۲
۱۲. آیت ا... شاهرودی،(۱۳۹۳)، سلفیت و وهابیت و تکفیر از نظر نماینده ولی فقیه دراستان کردستان، مصاحبه، ۹۳/۴/۲۹